



ترانه‌ها و اشعار عامیانه از ندریان ملایر

محمد رضا شاهسونند

<p>یاندردم چراغله» (yânedarem çerâqlare) برگردان: درختان آق امام، برگ‌هایشان سبز رنگند اگر خداوند مرادم را بدهد، چراغ‌هایش را روشن می‌کنم.</p>	<p>در بین روستانشینان آرتدیریان (azandaryân) و روستاهای اطراف آن، زبان مردم، زبان شعر است؛ شعرهایی که سراینده مشخصی ندارد و به مرور زمان مردان و زنان سرد و گرم چشیده، آن را به تکامل رسانده‌اند. این شعرها اغلب در قالب چهاربند (دوبیتی) سروده شده‌اند اما به نام «بیش بند» (beš band) به معنای پنج بند معروفند. هنگامی که در یک مراسم از هنرمندان محلی خواسته شود که اصطلاحاً «بیر بش سوله» (bir beš sovala) یعنی یک شعر پنجی بسرای، او در پاسخ مهمانان، پنج دوبیتی می‌خواند.</p>
<p>«آق ایمام یولم اوسه (âq imâm yulem úsa)</p>	<p>سروده شده‌اند اما به نام «بیش بند» (beš band) به معنای پنج بند معروفند. هنگامی که در یک مراسم از هنرمندان محلی خواسته شود که اصطلاحاً «بیر بش سوله» (bir beš sovala) یعنی یک شعر پنجی بسرای، او در پاسخ مهمانان، پنج دوبیتی می‌خواند.</p>
<p>بازوبند قولم اوسه (bâzuband qulem úsa)</p>	<p>سروده شده‌اند اما به نام «بیش بند» (beš band) به معنای پنج بند معروفند. هنگامی که در یک مراسم از هنرمندان محلی خواسته شود که اصطلاحاً «بیر بش سوله» (bir beš sovala) یعنی یک شعر پنجی بسرای، او در پاسخ مهمانان، پنج دوبیتی می‌خواند.</p>
<p>خداورسن مرادم (xodá versen morâdem)</p>	<p>او در پاسخ مهمانان، پنج دوبیتی می‌خواند. «سز» (soz) به معنای سخن نغز و «سوآماق» (sulamâq) به معنای سرودن نیز معروف است.</p>
<hr/> <p>۱. آق ایمام در معنای تحت‌اللفظی به معنای «امامزاده سفید» است که بنابر اظهار اهالی روستای ازندریان، در میان کوه‌های این منطقه مقبره‌ای سفیدرنگ قرار دارد که تمامی سنگ‌های به کار رفته در سنگ قبر و دیواره‌های آن سفید است. از این رو به این مکان اصطلاحاً «آق ایمام» گفته می‌شود. بعضی‌ها برای دعا کردن به آن محل می‌روند. (البته امروزه این مقبره تخریب شده است.)</p>	<p>«آق ایمام آقاشلره» (âq imâm âqâşlare) یاشلده یار پاقلره (yâşelde yârpâqlare) خدا ورسن مرادم (xodá versen morâdem)</p>

ای دختر! برادرت هرگز نمیرد چهرهات را برگردان و به ما نگاه کن. «اغلان، اغلان ناز اغلان (oqlân, oqlân, nâz oqlân)	بیش قندیل گوزم اوسه» (beyeš qandyl guzom úsa) برگردان: آق ایمام بر سر راهم، بازوبند بر بازوانم (اگر) خداوند مرادم را دهد، پنج قندیل بر چشمانم «آق قوبین، قره قوبین
شیرازده بزاز اغلان (šyrâzdan bazâz oqlân)	ایله ورر بیر جوت قوزه (âq quin qara quin)
قلم دواتین گتر (qalam davâtin gater)	بیره یسینین روزه (îlda verer bir jut quze)
من دئینه یاز اغلان» (man deîne yâz oqlân)	بیره چوبانین موزه» (byre yasenin ruze)
برگردان: ای پسر، پسر، نازنین پسر ای پسری که در شیراز بزازی قلم و دواتت را بیاور و گفته‌های مرا بنویس «بو داغده جیران گزر	برگردان: گوسفند سفید، گوسفند سیاه، هر سال یک جفت بره می‌دهد یکی روزی صاحبش، یکی مزد چوپانش «آیه باخ، الدوزه باخ»
(bu dâqda jyrân gazar)	(âya bâx olduza bâx)
ال ایقنه داش از (ایقنه) (al ayaqen dâš azar)	دامده دورن قزه باخ (dámád duran qeza bâx)
من نه ایلمیشم یاره (man na eylamišam yâra)	قز قارداشین المسین (qez qárdâšin olmasen)
یار منن کنار گزر» (yâr mannan kenâr gazar)	اوزین چندر بیزه باخ» (uzeyn čondar byza bâx)
برگردان: در این کوه آهو می‌گردد دست و پایش را سنگ می‌بُرد من چه کرده‌ام با او که او از من جدا می‌گردد. «چخدم دام آرسنه	برگردان: به ماه نگاه کن، به ستارگان نگاه کن به دختری که بر بام ایستاده نگاه کن ۱. اگر خداوند مرادم را بدهد، پنج قندیلی را که نذر کرده‌ام به روی چشم گذاشته و به امامزاده تقدیم می‌کنم.
(čexdem dâm árásena)	

باخدم آی پارسنه

(bâxdem ây párasena)

قزل گل غنچه ورب

(qezel gol qonča vereb)

یار گیرب آرسنه»

(yár qireb árasena)

برگردان: در میان بام ایستادم

به حلال ماه نگریستم

گل سرخ غنچه کرده

یارم در میان آن نشسته

«های ننه، های ننه»

(háy nana, háy nana)

دو چاینه قوی دمه

(dur čáyne quy dama)

ایچم گدم خرمنه

(ičem gedem xarmana)

خر منمیر اوزاخده

(xarmanemir uzáxde)

آتم قچه چولاخده»

(ātem qeče čulaxde)

برگردان: آی ننه، آی ننه

بلند شو و چای را دم کن

تا آن را بنوشم و سرخرمن بروم

خرمنگاه دور است

و پای اسبم لنگ است

